



حوزه علمیه قم

مدرسه علمیه آیت الله بهجت (ره)

## «غیرت برسبک زندگی در سیره اولیای الهی»

استاد راهنما: حجت الاسلام شیخ اسماعیل رضانی (زیدعزه)

پژوهشگر: امیر امیری خراسانی

مقطع تحصیلی: پایه پنجم

سال تحصیلی ۹۸-۹۹

# بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

تقدیم به مولایم امام عصر (ارواحنا فداه) که هر چه آموختم در مکتب عشق  
او آموختم و هر چه بکوشم قطره ای از دریای بی کران مهربانیش را سپاس  
نتوانم بگویم.

## فهرست مطالب

۴	چکیده
۱	مقدمه
۳	فصل اول: غیرت
۴	۱. غیرت دینی
۵	۲. غیرت ناموسی
۵	۳. غیرت ملی
۶	فصل دوم: ریشه های غیرت
۶	۱. صبر
۷	مراتب صبر
۸	صبر بر معصیت
۸	صبر بر طاعت
۸	صبر در معصیت
۹	۲. عزم
۱۰	راهکار تقویت اراده
۱۱	۳. همت
۱۲	فصل سوم: سیره اولیای الهی
۱۷	نتیجه
۱۸	فهرست منابع

## چکیده

وقتی کسی حرف از غیرت می زند قریب به اتفاق غیرت نسبت به نوامیس به ذهنمان خطور می کند اما بی خبر از آنکه غیرت انواع مختلفی دارد و واژه غیرت محدود و منحصر به همین نوع و همین یک معنا نمی شود اما چنانکه در این مجال نمی گنجد در این مقاله تنها برآنیم که در مورد «غیرت بر سبک زندگی دینی و سیره اولیای الهی» مطالبی را ارائه دهیم.

غیرت در این عنوان می تواند حاصل چند صفت وقوه از جمله صبر، همت و اراده در وجود انسان باشد. وقتی به سیره انبیاء و ائمه معصومین و پس از آن به سیره علمای دینی نگاهی می اندازیم و اهتمام آنها را به عملی کردن یک سری برنامه ها می بینیم که انجام آن سیره و مجموعه رفتارها غیرت خاصی می خواهد؛ غیرتی بر همیشه بودنشان در زندگی روزمره تا رسیدن به قله های انسانیتی که خدای متعال برای بندگان خویش در نظر گرفته است و آن را از طریق فرستادگان خویش با واسطه و بدون واسطه در اختیارشان قرار می دهد ، برنامه ای زیبا و مسیری روشن...

**کلید واژه:** غیرت، سبک زندگی، سیره، اولیای الهی

## مقدمه

همه ما انسان ها معصوم نیستیم و چه بسیارند انسان هایی که خطا می کنند و به اشتباه طی طریق... این ها همه برای زمانی است که راه را می دانیم و باز هم در انجام وظایف خویش امکان خطا وجود دارد. حال اگر راه درست زندگی کردن را نمی دانستیم...

اگر راه پاسخ گفتن به فطرت درونمان را نمی دانستیم... اگر معبود یکتا مرشدانی از نزد خویش برایمان نمی فرستاد، به راستی چه می کردیم؟؟؟ چه راه هایی را امتحان می کردیم؟؟؟

این ها همه نیاز انسان و به عبارتی نیاز همیشگی و لا ینفک انسان به مرشد را به ما می فهماند...

خدای منان اولیا و حجج خود را همواره در میان مردم قرار داده و هیچ گاه زمین را از حجت خالی نمی گذارد، حججی که برای خدمت به انسان ها و دست گیری و هدایت آن ها آمده اند و هیچگاه از رسالت خود عقب ننشستند و در این راه همه چیز خود را فدا کردند تا چراغ هدایتی در زندگی بشریت روشن کنند...

اینان فقط مخصوص دوران حضور و ظهور اولیای الهی در بین مردمان نیست و بلکه در دوره غیبت حجت خدا نیز همواره عالمان و بزرگانی بودند و هستند که از سرچشمه معارف اهل بیت سیراب گشته اند و در عین اینکه خود را به سرمنزل مقصود رسانیده اند با اذن و اجازه حجت غائب از نظر خدا، دست ها گرفتند و سیره و رفتارشان درس اخلاق و انسانیت به مردمان زمان خود داده و می دهد...

امام حسن عسکری(ع) به نقل از امام باقر(ع) می فرمایند:

«الْعَالِمُ كَمَنْ مَعَهُ شَمْعَةٌ تُضِيءُ لِلنَّاسِ فَكُلُّ مَنْ أَبْصَرَ شَمْعَتَهُ دَعَا لَهُ بِخَيْرٍ كَذَلِكَ الْعَالِمُ مَعَ شَمْعَةٍ تُزِيلُ ظُلْمَةَ الْجَهْلِ وَالْحَيْرَةَ»<sup>۱</sup>

«عالم همچون کسی است که با خود شمع می دارد و همه جا را برای مردمان روشن می کند، پس هر که با شمع او جایی را ببیند در حق او دعای خیر می کند. عالم نیز با خود شمع می دارد که تاریکی نادانی و سرگردانی را از بین می برد»

حال که این حجج برنامه و راه ورسم زندگی را به ما نشان داده اند عمل نکردن و سرلوحه قرار ندادن سیره آن ها و در ادامه اشتباه انتخاب کردن و زندگی تاریک برای خود رقم زدن هیچ جای حرف و حدیث و توجیهی برای ما باقی نمی گذارد.

حال چه عاملی باعث این عمل نکردن ها می شود؟؟؟

برخی علت را دراراده ضعیف انسانی می دانند و برخی دیگر علت را در کمی همت و برخی در کم صبر بودن و...

اما دقیق تر که بنگریم درمی یابیم همه این ها را می توان در یک مفهوم کلی تر و زیباتر به اسم غیرت خلاصه کنیم. صفت غیرت از صفاتی است که اگر انسان واجد آن است باید قدرش را بداند و در حفظش تلاش کند؛ و اگر ندارد باید با عجز و زاری از درگاه الهی تمنا و تقاضا کند که خداوند این صفت را به او روزی کند.

در این دستنوشته برآنیم با استفاده از روایات معصومین و استفاده از توان و قلم علمی بزرگان حاضر و غائب بر غیرت نگاهی جدید داشته باشیم و نشان دهیم داشتن زندگی صحیح و به اصطلاح عاقبت بخیر شدن در دنیا و آخرت لازمه اش داشتن الگو و نمونه ای حسنه و در امتداد آن اتخاذ سبک و سیره زندگی صحیح و الهی و غیرت ورزیدن بر اجرای رفتارهای درست دینی و داشتن سیره صحیح زندگانی است...

مقاله حاضر در سه فصل به ارائه ...

باشد ز جرگه غیوران و سعادت‌مندان باشیم...

## فصل اول: غیرت

غیرت به معنای رشک و حسد مردانه و سرشار از صفات آن است و در تداول فارسی زبانان به معنای حمیت و محافظت عصمت و آبرو و ناموس و نگهداری از عزت و شرف آمده است.<sup>۲</sup>

به معنای نفرت انسان از مشارکت دیگران در امور مورد علاقه اش است.<sup>۳</sup>

علمای اخلاق نیز غیرت را چنین تعریف کرده اند، غیرت و حمیت، یعنی تلاش در نگهداری آنچه که حفظش ضروری است، این صفت در قالب مطلوبش از شجاعت، بزرگ منشی و قوت نفس انسان سرچشمه می گیرد و یکی از ملکه های نفسانی انسان و سبب مردانگی است و مرد بی غیرت از زمره مردان خارج است.

مرحوم ملا محمد مهدی نراقی غیرت را چنین معنا می کند: «غیرت؛ یعنی دفاع از لازم از عرض و آبرو، ناموس، اموال، مملکت، دین و آیین، برخلاف بی غیرتی که موجب از بین رفتن همه چیز می شود، غیرت یک نیروی دفاعی است، نه تهاجمی.»<sup>۴</sup>

غیرت یکی از کمالات انسانی است که دست پرتوان آفرینش، اسباب آن را در وجود آدمی تعبیه کرده است. غیرت ورزی در حد عالی آن، لازمه انسانیت آدمیان مخصوصاً مؤمنان پرهیزکار است. امیر مؤمنان در این زمینه می فرمایند:

قَالَ عَلِيُّ (ع): إِنَّ اللَّهَ يَغَارُ مِنَ الْمُؤْمِنِ فَلَئِنْ غَرَّ مَنْ لَا يَغَارُ فَإِنَّهُ مَنكُوسُ الْقَلْبِ<sup>۵</sup>

«خداوند برای مومن غیرت می ورزد پس او نیز باید غیرت ورزد، هر کس غیرت نورزد، دلش وارونه است.

شاید مراد از وارونگی دل این باشد که شخص بی غیرت از حالت طبیعی انسان خارج شده و به ورطه پوچی و تباهی سقوط کرده است.

امام صادق (ع) فرمود: در حمام تکیه مکن یعنی پشت یا پهلوها را بر کف حمام که بسیار گرم است مگذار که آن پیه و چربی کلیه ها را میگذارد و آب میکند، و نیز در حمام شانه بر موی مزین که این کار موها را سست و کم پشت میکند و سر خود را با گل مشوی که چهره را نازیبا میسازد (و در حدیثی دیگر آمده که: غیرت را از بین میبرد) و یا سفال چرک از بدنت مگیر که موجب بیماری پیسی می شود، و لنگ را بر صورت خود مکش که طراوت رخسار را از بین میبرد.<sup>۶</sup>

در روایت دیگری امام صادق (ع) فرمود خداوند رسول خدا (ص) را بمکارم اخلاق مخصوص ساخت خود را بدان بیازمائید و اگر در شما باشد خدا را حمد کنید و فزونی آن را بخواهید و آن را ده شمرد: یقین، قناعت، صبر، شکر، حلم، حسن خلق، سخاوت، غیرت، شجاعت. مروت.<sup>۷</sup>

۲. لغت نامه دهخدا، واژه غیرت

۳. مجمع البحرین، ج ۳، ص ۴۳۲

۴. جامع السعادات، ج ۱، ص ۲۶۵

۵. المحاسن، ج ۱، ص ۱۱۵

۶. ترجمه من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۵۳

۷. الامالی (ترجمه کمره ای، ص ۲۲۱، مجلس سی و نهم

از آنچه گذشت به اهمیت، ضرورت و تقویت غیرت پی می بریم و در ضمن آن در می یابیم که غالب روایاتی که از غیرت سخن گفته اند و مومن را به غیور بودن مدح کرده اند، مرادشان غیرت بر اهل و عیال و پوشاندن آن ها از چشم نامحرم است. اما اصل معنای غیرت در برخی روایات به معنای عام تری مشاهده می شود. در روایتی از حضرت رسول روایت شده که فرمودند: «أَتَعْجَبُونَ مِنْ غَيْرَةٍ سَعِدَ فَوَ اللَّهِ لَأَنَا أَعْيَرُ مِنْهُ وَاللَّهُ أَعْيَرُ مِنِّي مِنْ أَجْلِ غَيْرَةِ اللَّهِ حَرَّمَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ»<sup>۸</sup> آیا از غیرت سعد تعجب می کنید، قسم به خدا من از او غیورترم و خداوند متعال از من غیورتر است؛ و خداوند چون غیور است (و از همه، بیشتر از بدی ها دوری می کند) همه فواحش و زشتی ها را تحریم کرد، چه زشتی های آشکار چه زشتی های پنهان.

و نیز روایت شده است از رسول گرامی اسلام ﷺ: «قال رسول الله: لا أحد أغير من الله إنما حرم الفواحش ما ظهر منها وما بطن لغيرته»<sup>۹</sup> هیچ کس از خداوند غیورتر نیست، و خداوند به واسطه غیرتش فواحش آشکار و پنهان را حرام فرموده است.

از این گونه روایات به دست می آید که معنی غیرت فراتر از مسائل مربوط به ارتباط زن و مرد است؛ مومن در مقابل هر زشتی و بدی می تواند غیرت داشته باشد. انسان غیور از هیچ امر قبیحی به راحتی عبور نمی کند و عکس العمل نشان می دهد و تلاش می کند همه اخلاق پسندیده را در درون خود حفظ کند. بدین جهت علما اصل و اساس نهضت حضرت امام حسین (ع) را مسأله غیرت می دانند. غیرت انواعی دارد از جمله غیرت بر معاصی، غیرت بر علامات و نشانه های کفر، غیرت بر دشمن دین و اولیای الهی، غیرت بر حکومت اسلام، غیرت بر سبک زندگی دینی و سیره اولیای الهی.<sup>۱۰</sup>

همه این اقسام که برای غیرت بیان شد در بیان معنا و اقسام کلی برای غیرت می توان همه را در ذیل قسم غیرت دینی مطرح کرد لذا اقسام غیرت را می توان در نگاه کلی به سه قسم: ۱. غیرت دینی ۲. غیرت ناموسی ۳. غیرت ملی تقسیم کرد.

حال به بیان اجمالی هر یک از این سه قسم می پردازیم:<sup>۱۱</sup>

### ۱. غیرت دینی

غیرت و تعصب دینی به این معناست که انسان، دین و دیانت را به عنوان چیزی محبوب و مورد علاقه خود به حساب آورد و آنگاه از حریم آن دفاع کند و در مقابل حرمت شکنان و متجاوزان به آن بایستد. به عبارت دیگر، تا غیرت دینی نباشد، نه امر به معروف و نهی از منکر معنا می یابد و نه دفاع از دین، حفظ حدود الهی، محافظت از حلال، دوری از حرام، مبارزه با گناه و بدعت و مفهوم پیدا می کند.

۸. الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف ؛ ج ۱ ؛ ص ۲۲۳

۹. شرح نهج البلاغه لابن ابي الحديد ؛ ج ۱۱ ؛ ص ۲۲۳

۱۰. غیرت حسینی و عفت زینبی، ص ۳۳

۱۱. سید علی نقی میرحسینی، مقاله غیرتمندی از منظر نبوی با اندکی تلخیص و تغییر، فرهنگ کوثر، زمستان ۱۳۸۵، شماره ۶۸

۱۲. المحججه البيضاء، ج ۵، ص ۳۰۳



حضرت علی(ع) رسول خدا را به عنوان الگوی «غیرت دینی» معرفی نموده و می فرماید: پیامبر اکرم چنان بود که هیچ گاه برای امور دنیایی خشم نمی کرد، اما اگر برای حق خشم می کرد، کسی او را نمی شناخت و چیزی او را آرام نمی کرد.<sup>۱۲</sup>

همچنین حضرت ارزش و جایگاه غیرت دینی را از زبان رسول خدا این گونه بیان می کنند: «أَمْرَنَا رَسُولُ اللَّهِ أَنْ نَلْقَى أَهْلَ الْمَعَاصِي بِوُجُوهِ مُكْفَهَرَةٍ؛ رسول خدا ما را مامور ساخت که با روی گرفته و خشمگین با اهل معصیت برخورد کنیم»<sup>۱۳</sup>

## ۲. غیرت ناموسی

یکی از مهم ترین وظایف انسان های غیرتمند، محافظت و مراقبت از ناموس و حریم خانواده است. به عبارت دیگر، یکی از مهم ترین چیزهایی که منجر به تباهی و آسیب دیدن ناموس افراد می شود، حضور نابجای زنان و دختران در کوچه ها و خیابان هاست. هر چند امروزه این پدیده «تساوی حقوق زن و مرد» نامیده می شود و مخالفت با آن جرم است، اما این حقیقتی انکار ناپذیر است که حضور غیر ضروری زنان و دختران، آن هم با پوشش نامناسب، در انتظار عمومی، سبب گمراهی و انحراف خود و دیگران، و در نتیجه موجب عذاب اخروی میشود.

## ۳. غیرت ملی

: مراد احساس مسوولیت در برابر تمامیت ارضی کشور اسلامی و دلسوزی و حمایت از مسلمانان و عزت و شرف آنان است که به شکلی با «غیرت دینی» و «غیرت ناموسی» نیز پیوند دارد.

امام خمینی (ره) در این باره چنین فتوا می دهند: «اگر دشمنی به کشور اسلامی یا مرزهای آن حمله کند و اسلام و جامعه اسلامی مورد خطر قرارگیرد بر مسلمانان واجب است که به هر وسیله ممکن و با بذل جان و مال از آن دفاع کنند»<sup>۱۴</sup>

از آنچه که در بیان و توضیح غیرت دینی مطرح شد دریافت می شود غیرت برسبک زندگی در ذیل مباحث غیرت دینی بحث می شود. قبل از پرداختن به اصل موضوع لازم است ریشه غیرت را در دیدگاه های مختلف بررسی کنیم؛ حضرت علی ریشه غیرت را شجاعت می دانند.<sup>۱۵</sup> ملا احمد نراقی شجاعت و قوت نفس<sup>۱۶</sup> علامه طباطبایی فطرت<sup>۱۷</sup> و شهید مطهری احساس و علاقه بشری<sup>۱۸</sup> را ریشه غیرت می دانند.

۱۳. اصول کافی، ج ۵، ص ۵۹، ح ۱۰؛ وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۴۴، ح ۲۱۱۹۴

۱۴. تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۸۵

۱۵. غررالحکم و دررالکلم، ص ۲۵۹، ح ۵۵۲۷

۱۶. معراج السعاده، ص ۱۶۳ و ص ۱۶۴

۱۷. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۶۷۴

۱۸. مسئله حجاب، ص ۶۴

## فصل دوم: ریشه های غیرت

حال که دیدگاه های مختلف را در رابطه با ریشه غیرت دانستیم برای این که بتوانیم بین نظرات جمع کنیم ریشه غیرت را در صبر، عزم و همت خلاصه می کنیم و به بیان و توضیح هر یک می پردازیم:

### ۱. صبر

در لغت عرب به معنای خویشتن داری، حبس و در تنگنا و محدودیت قرار دادن است<sup>۱۹</sup>

تعریف اصطلاحی: مرحوم نراقی می گوید: ضد جزع و بی تابی، صبر و شکیبایی است و آن عبارت است از ثبات و آرامش نفس در سختی ها، بلایا و مصایب و پایداری و استقامت در برابر آنها به طوری که از گشادگی خاطر و شادی آرامشی که پیش از حوادث داشت، بیرون نرود و زبان خود را از شکایت و اعضای خود را از حرکات ناهنجار، نگاه دارد.<sup>۲۰</sup>

در تمام کتاب های آسمانی و گفتار همه پیامبران و اولیاء خدا و امامان با تاکیدهای فراوان به صبر و استقامت سفارش شده است به طوری که آن را اکسیر اعظم و کیمیای کلیدی مشکلات دانسته اند و ضد آن را موجب انحرافات و بدبختی های ویرانگر می دانند. به قول مولانا:

صد هزاران کیمیا حق آفرید کیمیایی همچو صبر آدم ندید<sup>۲۱</sup>

در سایه داشتن ویژگی صبر و پایداری است که انسان می تواند در عرصه های مختلف زندگی فردی و اجتماعی، مادی و معنوی، صبر علاوه بر زندگی مادی، در زندگی معنوی وجود دارد اگر انسان در برابر نفس سرکش و هوا و هوس ها و زرق و برق دنیا و جاذبه های گناه ایستادگی نکند و در راه شناخت خدا و اطاعت از فرمان او با مشکلات نجنگد، هرگز به جایی نمی رسد، رشد و تکامل نموده و به اهداف خود دسترسی پیدا کند.<sup>۲۲</sup>

صبر در یک تقسیم بندی کلی به دو قسم تقسیم می شود:

### الف) بدنی

صبر بدنی در مقابل مشقت هایی است که بر بدن و جسم انسان وارد می شود.

این صبر یا با عمل تحقق می یابد، مثل قیام به عبادات مشکل، یا با تحمل و استقامت، مثل صبر بر کتک های شدید، امراض بزرگ و جراحات هولناک، که قرآن کریم درباره صبر ایوب نبی در برابر امراض و مصیبت های این گونه از او

۱۹. تاج العروس، ج ۷، ص ۷۱

۲۰. جامع السعادات، ج ۳، ص ۲۸۱

۲۱. مثنوی معنوی، ص ۴۸۳

۲۲. غررالحکم و دررالکلم، ص ۲۵

یاد می‌کند: «و به خاطر بیاور بنده ما حضرت ایوب را، هنگامی که پروردگارش را خواند (و گفت: پروردگارا!) شیطان مرا به رنج و عذاب افکنده است.<sup>۲۳</sup>»

حضرت ایوب (ع) یکی از انبیاء بزرگ الهی است که دارای مال و فرزندان فراوان و بسیار اهل بخشش بود. او مورد امتحان‌های سخت الهی قرار گرفت، اموال او از بین رفت، فرزندان او هلاک شدند، بدن او دچار امراض سخت شد، اما او در برابر کوه مصائب و مرض‌های شدیدی که بر او وارد شد، صبر نمود و هیچ شکایتی نکرد، لذا به عنوان اسوه و الگوی صبر شناخته شد.<sup>۲۴</sup>

### ب/نفسی

: یکی از اقسام صبر، صبر در مقابل شهوات نفسانی است که قرآن این‌گونه بیان کرده است: «فَأَمَّا مَنْ طَغَىٰ وَ آثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا»<sup>۲۵</sup> و همچنین در آیه شریفه: «وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَىٰ النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ»<sup>۲۶</sup>

این دو آیه به دو گروه از انسان‌ها اشاره دارد که یک گروه از آن‌ها در مقابل هوای نفس خود سر فرود آورده و در مقابل زرق و برق آن، صبر خود را از کف داده، اما گروه دیگر به خاطر ترس از مقام پروردگار خویش، نفس خویش را حبس نموده و صبر را پیشه خود می‌سازد.

در بسیاری از گفتار و نوشتار علمای اخلاق و بزرگان اسلام، صبر به سه شاخه تقسیم شده است: بزرگان اخلاق، این تقسیم سه‌گانه را از روایات اسلامی نیز گرفته‌اند، همانند روایتی که از پیامبر اسلام ﷺ نقل شده است: «صبر بر سه گونه است: صبر بر مصیبت، صبر بر طاعت و صبر بر معصیت، کسی که صبر بر مصیبت کند و آن را با شکیبایی و صبر جمیل تحمل نماید، خداوند سیصد درجه برایش می‌نویسد که فاصله میان هر درجه همانند فاصله آسمان و زمین است و هر کس صبر بر طاعت کند، خداوند ششصد درجه برایش می‌نویسد که فاصله هر یک با دیگری همانند فاصله انتهای زمین تا عرش خداست و هر کس صبر بر معصیت کند، خداوند نهصد درجه برایش می‌نویسد که فاصله هر یک با دیگری، همانند فاصله منتهای زمین تا منتهای عرش خداست.<sup>۲۷</sup>»

### مراتب صبر

در باب مراتب صبر از تعبیرات این حدیث، چنین استفاده می‌شود که ثواب و فضیلت صبر بر معصیت، به مراتب افزون‌تر از ثواب و فضیلت صبر بر طاعت است و ثواب و فضیلت صبر بر طاعت به مراتب بالاتر از ثواب و فضیلت صبر بر مصیبت می‌باشد.

۲۳. سوره ص، آیه ۴۱ «أَذْكُرُّ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ»

۲۴. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص ۲۰۹-۲۰۸.

۲۵. نازعات، آیه ۳۷

۲۶. نازعات، آیه ۴۰

۲۷. اصول کافی، ج ۲، ص ۹۱

۲۸. بقره، آیه ۱۵۵ و ۱۵۶

### صبر بر معصیت

صبر بر مکروهات و مصایب: شکیبایی انسان در برابر حوادث تلخ و ناگوار مثل خسارات مالی، مرگ عزیزان، بیماری و... از جمله مراتب صبر است که قرآن کریم از آن این گونه یاد کرده است: «وَلَنْبَلُوكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ»<sup>۲۸</sup>

قطعاً همه شما را با چیزی از ترس، گرسنگی و کاهش در مالها و جانها و میوهها، آزمایش می‌کنیم و بشارت ده به استقامت‌کنندگان! آن‌ها که هرگاه مصیبتی به ایشان می‌رسد، می‌گویند: ما از آن خدائیم و به سوی او باز می‌گردیم. در این آیه خداوند، به کسانی که در برابر مصایب و مکروهات، صبر پیشه کرده‌اند، بشارت می‌دهد، چراکه آنان مالکیت حقیقی را از آن خدا می‌دانند و او را صاحب حق هرگونه تصرفات در عالم به حساب می‌آورند، پس به‌طور قطع چنین کسی از وارد شدن مصایب و مشکلات متأثر نمی‌گردد.<sup>۲۹</sup>

### صبر بر طاعت

صبر بر طاعت یعنی شکیبایی در برابر مشکلاتی که در راه اطاعت خدا وجود دارد؛ اعم از امور واجب مثل نماز و روزه و حج و جهاد و خمس و زکاتو ... و امور مستحب. تکالیفی که خدای متعال بر عهده بندگان قرار داده، با دشواری‌هایی همراه است، لذا ممکن است انسان به خاطر دشواری در انجام آن کوتاهی کرده و آن را ترک کند، از این رو قرآن کریم انسان‌ها را به صبر بر امتثال وظایف دینی توصیه کرده است.<sup>۳۰</sup> رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَاعْبُدْهُ وَاصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ<sup>۳۱</sup>؛ «همان پروردگار آسمان‌ها و زمین، و آنچه میان آن دو قرار دارد! او را پرستش کن و در راه عبادتش شکیبا باش»

### صبر در معصیت

بالاترین مرحله از صبر، صبر بر معصیت است و آن ایستادگی در برابر شعله‌های سرکش شهوات و هیجان‌های برخاسته از هوی و هوس و یا مقامات دنیوی است، چراکه بیشتر انسان‌ها در برابر فقر و گرفتاری طغیان نمی‌کنند، ولی وقتی خدا مقام، پول و صحت بدن بدهد، آن وقت خیلی سخت است که خودش را سالم نگه دارد و صبر پیشه کند و این نعمت موجب غفلت و معصیت او نگردد. از این قسم به صبر بر نعمت نیز تعبیر می‌کنند.<sup>۳۲</sup>

قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «وَلَئِنْ أَدْفَاهُ نَعْمَاءَ بَعْدَ ضَرَاءٍ مَسْتَه لَيَقُولَنَّ ذَهَبَ السَّيِّئَاتُ عَنِّي إِنَّهُ لَفَرِحٌ فَخُورٌ إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ»<sup>۳۳</sup>.

۲۹. أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۲۵۹-۲۶۱

۳۰. من هدی القرآن، ج ۵، ص ۱۵۴

۳۱. مریم، آیه ۶۵

۳۲. تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۳۳

۳۳. هود، آیه ۱۰ و ۱۱

و اگر بعد از شدت و رنجی که به او رسیده، نعمتهایی به او بچشانیم، می‌گوید: مشکلات از من برطرف شد، و دیگر باز نخواهد گشت! و غرق شادی و غفلت و فخرفروشی می‌شود... مگر آن‌ها که در سایه ایمان راستین، صبر و استقامت ورزیدند و کارهای شایسته انجام دادند.

صبر در برابر معصیت‌ها و هوای نفس آن قدر عظیم است که حتی یوسف نبی نیز خود را از شر آن ایمن ندانسته و به خدا پناهنده می‌شود<sup>۳۴</sup>: «وَمَا أُبْرِيءُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي»<sup>۳۵</sup>  
 «من هرگز خودم را تبرئه نمی‌کنم، که نفس سرکش بسیار به بدی‌ها امر می‌کند، مگر آنچه را پروردگارم رحم کند»

پیامبر اکرم ﷺ در کلامی زیبا، آینده امت اسلامی را دستخوش شرایطی می‌دانند که انسان ناچار از صبر در برابر آنهاست و در این دشواری‌ها، صدیق واقعی کسی است که صبر پیشه سازد: زمانی بر مردم پیش آید که سلطنت و مقام جز به وسیله کشتن و ستمگری به دست نمی‌آید، ثروت جز با غضب و بخل کسب نشود، دوستی جز به وسیله بیرون شدن از دین و پیروی هوس به دست نیاید. پس کسی که به آن زمان برسد و بر فقر صبر کند، با آنکه بر ثروت از راه معصیت توانایی داشته باشد و بر دشمنی مردم صبر کند در حالی که بر جلب دوستی آنان از طریق گناه توانا باشد و بر ذلت صبر کند با آنکه بر عزت از راه معصیت قادر باشد، خدا ثواب پنجاه صدیق از تصدیق‌کنندگان مرا به او عطا فرماید.<sup>۳۶</sup>

## ۲. عزم

عزم در لغت، به معنای «تصمیم محکم» است و گاهی به هر چیز محکم نیز عزم گفته می‌شود.

الْعَزْمُ وَالْعَزِيمَةُ: عقد القلب علی إمضاء الأمر. واژه «عزم» به طوری که راغب گفته، عبارت است از تصمیم قلبی بر گذراندن و خاتمه دادن به کار.<sup>۳۷</sup>

العزمُ الجِدُّ. عَزَمَ عَلَى الْأَمْرِ وَاعْتَزَمَ عَلَيْهِ: أَرَادَ فِعْلَهُ؛ عَزَمَ يَعْنِي جَدِيَّتَ. عَزَمَ بَرَكَاةً غَرَفْتِ؛ يَعْنِي أَنْجَامَ أَنْ كَارَ رَا اراده کرد.<sup>۳۸</sup>

این واژه در قرآن کریم در آیات مختلف به تناسب ذکر شده است و همین معنا از آن اراده شده است؛ مانند: فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ؛ چون تصمیم قلبی بر انجام و امضای کار گرفتی بر خدا توکل کند.<sup>۳۹</sup>

و همچنین در آیه مبارکه «وَإِنْ تَصَبَّرُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ»؛ و اگر پایداری ورزید و پروا پیشه کنید، و یا در آیه «يَا بَنِي أَقِمِ الصَّلَاةَ وَامْرُءًا بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَاصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ»؛ پسرم!

۳۴. التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۱۵۵

۳۵. یوسف، آیه ۳۵

۳۶. غررالحکم و درر الکلم، ص ۱۴۷، ح ۱۲

۳۷. المفردات فی غریب القرآن، ص ۵۶۵

۳۸. لسان العرب، ج ۱۲، ص: ۳۹۹ .

۳۹. آل عمران، ۱۵۹

نماز را برپا دار، و امر به معروف و نهی از منکر کن، و در برابر مصیبتی که به تو می‌رسد شکیبا باش که این از کارهای مهم است.<sup>۴۰</sup>

و در آیه «وَلَمَنْ صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ»؛ و البته کسی که با وجود قدرت بر انتقام صبر کند و درگذرد، حقاً که آن از کارهای مهم است.<sup>۴۱</sup>

بنابر این، در فرهنگ قرآن عزم به معنای تصمیم محکم، کارهای شایسته‌ای که انسان باید روی آن تصمیم بگیرد، و یا به معنای هر گونه کار محکم و قابل اطمینانی است. این واژه معمولاً در قرآن بعد از ماده صبر آمده و اگر صبر را که همان حبس نفس از انجام امری است، از عزم دانسته، از این جهت است که عقد قلبی مادام که سست نشده، و این گره دل باز نگشته، انسان بر آن امری که بر انجامش تصمیم گرفته، و در دل گره زده است، پا بر جا و بر تصمیم خود باقی است، پس کسی که بر امری صبر می‌کند، حتماً در عقد قلبی‌اش و محافظت بر آن جدیت دارد، و نمی‌خواهد که از آن صرف‌نظر کند، و این خود از قدرت و شهامت نفس است.<sup>۴۲</sup>

عزم در اصطلاح به معنای قاطعیت و جدیت در عمل، یکی از مهم‌ترین ویژگی‌ها و عناصر در زندگی است که انسان بدون آن نمی‌تواند کاری را از پیش برد. به این معنا که اگر شخصی با هزاران نفر مشورت کند و با بهره‌گیری از عقول مردم به بهترین و کامل‌ترین اندیشه دست یابد، ولی ناتوان از عمل باشد، شکست خورده است؛ از این رو قرآن به پیامبر اسلام (ص) دستور می‌دهد که هرگاه با مؤمنان مشورت کردی عزم کن و کاری را که به یقین و قطعیت در آن رسیدی به طور جدی پیگیری باش. در این مرحله تنها نیاز به توکل است تا خداوند مددکار تو باشد و به هدف و مقصدی که با این عمل متوجه آن شده‌ای برسی: «فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ»<sup>۴۳</sup>

بنابر این، عزم به این معنا است که شخص پس از قطعیت و یقین به درستی کاری، اقدام جدی بر انجام آن داشته باشد و کوتاه نیاید.

از این رو از ویژگی‌ها و از عناصر اصلی عزم، صبر دانسته شده است؛ زیرا کسی که در مقام عمل قرار می‌گیرد نباید برای رسیدن به هدف و مقصد کوتاه بیاید و در برابر مشکلات و دشواری‌ها تسلیم شود.

## راهکار تقویت اراده

۱. پیش از انجام هر کاری به جنبه‌ها و آثار مثبت و منفی آن توجه کنید، زیرا با آگاهی از زیان‌ها یا منافع کاری، انگیزه برای ترک یا انجام کار بیشتر می‌شود و به طور طبیعی اراده قوی می‌گردد.

۲. همواره سعی کنید با خواسته‌های نفسانی و عادت‌های ناپسند مبارزه کنید. در این رابطه به یک نمونه اشاره می‌کنیم:

«روزی شهید محراب آیت الله مدنی به خادمش گفت: هوس کباب کرده‌ام، می‌توانی چلوکباب تهیه کنی؟ البته سعی کن از جایی بخری که تمیز و غذایش خوشمزه و لذیذ باشد.»

<sup>۴۱</sup>. لقمان، ۱۷

<sup>۴۲</sup>. شوری، ۴۳.

<sup>۴۳</sup>. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص ۲۱۸، ترجمه المیزان، ج ۱۶، ص ۳۲۶

<sup>۴۳</sup> آل عمران، ۱۵۹

خادم می‌گوید: من که هیچ وقت ندیده بودم آقا غیر از نان و گوجه یا پنیر و چای شیرین غذای دیگری بخورد، با شوق و عجله گفتم: الان آماده می‌کنم. زود حرکت کردم تا آقا از تصمیم خود برنگردد. هنگام حرکت به من فرمود: موقع آمدن غذا را در چیزی بیچ تا دیگران متوجه نشوند. گفتم: به چشم! حرکت کردم. از رستورانی که آشنا بود، غذا تهیه کردم و با اشتیاق فراوان در حالی که آن را مخفی کرده بودم، به منزل برگشتم. سفره‌ای در اتاق آقا پهن کردم و غذا را روی سفره گذاشتم. عرض کردم: آقا! سفره آماده است. تا غذا سرد نشده بفرمایید.

فرمود: شما تشریف ببرید بیرون، بعد از نیم (یا یک) ساعت بیایید، ظرف و سفره را جمع کنید.

زمان مقرر به اتاق برگشتم، اما با شگفتی و ناراحتی متوجه شدم آقا غذا را میل نکرده‌اند، پیش خود خیال کردم لابد چیزی در غذا دیده یا باب میلش نبوده که نخورده‌اند. پرسیدم: غذا باب میل شما نبود؟! فرمود: غذا باب میل بود و هیچ مشکلی نداشت. گفتم: پس چرا تناول نفرمودید؟ گفت: از اول هم بنای خوردن نداشتیم.

چند روزی بود این نفس، هوای چلوکباب کرده بود. می‌خواستیم او را ادب کنم و به او بفهمانم اگر بخوایم می‌توانم فراهم کنم، اما این کار را نمی‌کنم. خواستم غذا را جلوی چشم نفس قرار دهم، تا آن را ببیند و عطر آن را استشمام کند، وقتی به او ندادم، دیگر چنین هوسی نکند.»

امام علی(ع) درباره اراده و تصمیم می‌فرماید: «مِنَ الْحَزْمِ الْعَزْمُ»؛ اراده و تصمیم قوی، از دوراندیشی است.<sup>۴۴</sup>  
(اللَّهُ يُفْسِدُ عَزَائِمَ الْجِدِّ)؛ کارهای لَهو و بیهوده، تصمیمات جدی را تباہ می‌سازد.<sup>۴۵</sup>

در روایت دیگری حضرت می‌فرمایند: «صَادُوا التَّوَانِي بِالْعَزْمِ»؛ با عزم و اراده به جنگ سستی و بی‌حالی بروید.<sup>۴۶</sup>

### ۳. همت

همت در لغت از ریشه هم به معنای عزم قوی است.<sup>۴۷</sup>

راغب همت را غم و اندوهی دانسته که انسان را ذوب و ضعیف می‌کند.<sup>۴۸</sup>

همت در اصطلاح عبارت است از سعی و کوشش در تحصیل کمال و طلب کردن کارهای بزرگ و عالی، بدون در نظر گرفتن سود و زیان دنیا، به طوری که به سبب دست یافتن به منافع دنیوی شادمان نشود و از فقدان آن اندوهگین نگردد بلکه در طریق طلب، از مرگ و کشته شدن و مانند آنها باک نداشته باشد.<sup>۴۹</sup>

۴۴. بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۲۰۸

۴۵. عیون الحکم و المواعظ، ص ۶۸

۴۶. غرر الحکم و درر الکلم، ص ۴۲۷

۴۷. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱۱، ص ۲۸۶

۴۸. ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، ج ۴، ص ۵۲۸

۴۹. علم اخلاق اسلامی، ص ۳۲۲

۵۰. معراج السعاده، ص ۲۱۸

۵۱. غرر الحکم و درر الکلم، ج ۶۰۰۹

۵۲. نهج البلاغه

وقتی به روایات وارده در باب همت مراجعه می کنیم با یک سری مولفه روبرو می شویم از جمله این مولفه ها می توان به دون همتی، بلند همتی اشاره کرد؛ دون همتی به معنای پستی طبع و قصور همت از طلب کارهای بزرگ و قناعت نمودن به اعمال جزئی که این صفت خبیثه نتیجه کم دلی و ضعف نفس است.<sup>۵۰</sup>

اما در باب مدح بلند همتی و نسانه های شخص بلند همت می توان از لسان حضرت علی(ع) به این مطلب پرداخت: «طاعه الله سبحانه لا یحوزها إلا من بذل الجِدَّ واستفرغ الجهد»؛ به طاعت خدای سبحان دست نیابد مگر کسی که تلاش کند و نهایت کوشش خود را به کار گیرد.<sup>۵۱</sup>

«الشرفُ بالهممِ العالیه لا بالرممِ البالیه»؛ شرافت به همت های بلند است نه به استخوان های پوسیده.<sup>۵۲</sup>  
 «إنَّ سَمَتَ هِمَّتِكَ لِإِصْلَاحِ النَّاسِ قَابِضٌ بِنَفْسِكَ، فَإِنْ تُعَاطِيكَ صِلَاحٌ غَيْرِكَ وَأَنْتَ فَاسِدٌ أَكْبَرَ الْعَيْبِ»؛ اگر همت والای اصلاح مردم را در سرداری، از خودت آغاز کن، زیرا پرداختن تو به اصلاح دیگران، در حالی که خود فاسد باشی بزرگترین عیب است.<sup>۵۳</sup>

«الکرمُ نتیجَةُ عُلُوِّ الهممِه»؛ کرم داشتن، زاییده بلندی همت است.<sup>۵۴</sup>

«كُنْ بَعِيدَ الهممِ إِذَا طَلَبْتَ، كَرِيمَ الطَّفَرِ إِذَا غَلَبَتْ»؛ هرگاه در پی چیزی هستی، بلند همت باش و آن گاه که چیره شدی، در پیروزی کریم باش.<sup>۵۵</sup>

## فصل سوم: سیره اولیای الهی

یکی از راه های پرفایده برای آن که اخلاق اسلامی را در همه امور زندگی خود پیاده کنیم، آشنایی با سیره عملی بزرگان و اولیای دینی است. زیرا ایشان مصادیق واقعی غیرت و غیرتمندی در هر عصری هستند.

غیرت داشتن برای برنامه ریزی و داشتن یک سبک زندگی صحیح و اسلامی و تعریف شده مطابق با دستورات شرع و مقید بودن بر اجرای آن همه گویای داشتن غیرت است. وقتی افراد با دیدن بی توجهی هایی که نسبت به دین و ارزش های دینی صورت می گیرد و عکس العمل و برخورد وی با این گونه رفتارها تنها به جمله «به من چه ربطی دارد» خلاصه می شود و یا با بی حالی و کاهلی در داشتن و اجرای برنامه صحیح روزگار می گذرانند آن ها فرجام مبارکی در انتظارشان نخواهد بود. در روایتی از رسول گرامی اسلام نقل شده: «خداوند بینی بی غیرت را به خاک می مالد.»<sup>۵۶</sup>

۵۳. نهج البلاغه

۵۴. غررالحکم و دررالحکم، ح ۱۴۷۷

۵۵. نهج البلاغه

۵۶. بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۴۸، ح ۳۳



در ادامه به بیان مصادیقی از غیرت بر سبک زندگی در سیره اولیای الهی خواهیم پرداخت...  
در مورد سیره اخلاقی امام خمینی (ره) این گونه آمده است که:

«من ندیدم در طول زندگی، امام به خانمشان بگویند در را ببندید. بارها و بارها می دیدم که خانم می آمدند و کنار آقا می نشستند، ولی امام خودشان بلند می شدند و در را می بستند و حتی پا می شدند به من هم نمی گفتند که در را ببندم.

یک روزی من به آقا گفتم خانم که داخل اتاق می آیند همان موقع به ایشان بگویند در را ببندند. گفتند: «من حق ندارم به ایشان امر کنم». حتی به صورت خواهش هم از ایشان چیزی را نمی خواستند.<sup>۵۷</sup>

«هیچ گاه به من بی احترامی نکردند»

«امام به من خیلی احترام می گذاشتند و خیلی اهمیت می دادند؛ یعنی یک حرف بد یا زشت به من نمی زدند. ایشان حتی دو اوج عصبانیت، هرگز بی احترامی و اسائه ادب نمی کردند، همیشه در اتاق، جای خوب را به من تعارف می کردند. همیشه تا من نمی آمدم سر سفره، خوردن غذا را شروع نمی کردند. به بچه ها هم می گفتند صبر کنید تا خانم بیاید. ولی اینکه من بگویم زندگی مرا به رفاه اداره می کردند، نه. طلبه بودند و نمی خواستند دست پیش این و آن دراز کنند. حتی حاضر نبودند که من در خانه کار بکنم. یکبار وقتی ناهار تمام شد، من نشستم لب حوض تا ظرف ها را بشویم، ایشان همین که دیدند من دارم ظرف ها را می شویم گفتند: «فریده، برو، خانم دارد ظرف می شوید»<sup>۵۸</sup>

در باب سیره حضرت علی (ع) چنین آمده است:

راوی می گوید از حضرت صادق (ع) شنیدم که فرمود: حضرت امیرالمؤمنین در نوع غذا شبیه ترین افراد به پیامبر خدا بود. او خود نان و سرکه و روغن زیتون می خورد و به مردم مهمان خود نان و گوشت می داد.<sup>۵۹</sup>

در این زمینه امام صادق (ع) فرموده اند: به خدا سوگند علی (ع) تا روزی که از دنیا رفت مال حرامی نخورد و هیچگاه بر سر دو راهی که هر دو راه مورد خشنودی خدا باشد قرار نگرفت مگر اینکه پرزحمت ترین آن ها را برگزید و هر حادثه مهمی که برای پیامبر خدا پیش می آمد به دلیل اعتمادی که به علی داشت از او کمک می گرفت. در میان این امت هیچ کس نتوانست همانند علی راه پیامبر را بی کم و کاست طی کند و با این همه تلاش و کوشش، همواره چون بیمناکان کار می کرد، چشمی به بهشت و چشم دیگر بر آتش داشت، از سویی امیدوار پادشاه بهشت و از سوی دیگر هراسناک از کیفر آتش بود.<sup>۶۰</sup>

ابن عباس نیز درباره طالب رضای حق بودن حضرت علی (ع) می گوید: علی (ع) در تمامی کارهای خود همواره در پی رضایت الهی بود و به همین جهت «مرتضی» نامیده شد.<sup>۶۱</sup>

۵۷. پای آفتاب، ج ۱، ص ۱۳۴؛ به نقل از خانم فریده مصطفوی (دختر امام)

۵۸. برداشت هایی از سیره امام خمینی (ره)، ج ۱، ص ۸۴؛ به نقل از همسر امام خمینی

۵۹. الکافی، ج ۶، ص ۳۲۸

۶۰. الارشاد، ص ۲۵۵

۶۱. المناقب، ج ۳، ص ۱۱۰

یکی از خصوصیات برخی بزرگان همچون مرحوم علامه آیه الله حسینی طهرانی این بود که در بسیاری از مسائل کوچک زندگی، تأملات و نکاتی را گوشزد کرده و سنت اسلام را در آن بیان می کردند و می فرمودند که رعایت این نکات، انسان را از خطرات و آفات حفظ می کردند و خود ایشان نسبت به آن غیرت داشتند. نسبت به برنامه خواب و خوراک، برنامه رفت و آمد ها، نشست و برخاست ها، لباس پوشیدن ها، حتی مسائل اخلاقی چون صمت و جوع و سحر و ذکر و یاد خداوند و انجام نوافل لیلیه و نهاریه؛ که مجموع این ها می شود «سبک زندگی اسلامی و الهی». این ها مومن را در راه خدا پیش می برد و مومن نمی تواند کوچکترین چیزی از آن ها را سهل و سبک و بی ارزش تلقی کند و گرنه از همانجا تسامح و تساهل شروع شده و کم کم به همه جا سرایت می کند.<sup>۶۲</sup>

مومن اگر این آداب اسلامی و ظرائف را مراعات کند، در مسیرش مستحکم گام بر می دارد و اگر رعایت نکرد، راهش خطرناک گشته و احتمال سقوطش بیشتر می شود. خیلی از این دستورها که به چشم ما کوچک می آید و نسبت به آنها غیرت به خرج نمی دهیم، اما همین دستورات به ظاهر کوچک، حقیقت و سرّی بزرگ داشته که چون بر شریعت الهی غیرت نداریم و قدر و قیمت آن ها را درست تلقی نمی کنیم، رهایشان می کنیم. مثلاً شریعت فرموده انسان باید شب ها زود بخوابد؛ مومن بعد از نماز عشاء نباید بیدار باشد و صحبت کند مگر برای عبادت یا تحصیل علم یا مسافر یا تازه داماد باشد.<sup>۶۳</sup>

ما گمان می کنیم برخی دستورات عملی ساده در زندگی اهمیتی ندارد؛ ولی همین زود خوابیدن چرخه زندگی انسان را تغییر می دهد؛ زیرا باعث می شود زود هم بیدار شویم. وقتی فرد زود بیدار شد ربطش با خداوند متعال برقرار می شود و وقتی چنین ربطی با حق تعالی برقرار شد، روزش هم آباد می شود؛ و اگر فرد دیر خوابید روزش هم مرده است و اثر مطلوب را ندارد.

فرموده اند: مومن باید برنامه زندگیش بر اساس ساعات نماز و عبادتش تنظیم شود. باید اصل را بر نماز قرار دهد و کار های دیگر را با آن تنظیم کند. ارتباطش با خدا و ساعات عبادتش محور تنظیم برنامه ها باشد. ساعات عبادت یک مسأله تکوینی است که همان برنامه شب و روز است و سلامت جسمانی انسان نیز اقتضا می کند که برنامه اش را بر این اساس تنظیم نماید.

انسان مومن زندگیش را بر اساس حقیقت تنظیم می کند؛ و حقیقت شب و روز هم نیز تابع آمد و رفت خورشید است و ملائکه نیز بر اساس همان آمد و شد می کنند. اتفاقاتی که در رابطه عالم دنیا با عالم معنی نیز رخ می دهد بر اساس همین حقیقت است.

فرموده اند: مومن باید روی زمین بنشیند و روی زمین غذا بخورد. روایات فراوانی از ائمه در باره سیره پیامبر اکرم نقل شده که حضرت مانند بندگان می نشست و مانند بندگان غذا می خورد.<sup>۶۴</sup>

در بیان مصادیق غیرت ذیل معنای بیان شده در این مقاله می توان به ماجراهای جالب در مورد زندگانی علمای بزرگ جهان اسلام اشاره کرد که راویان آن ها چنین بیان داشته اند:

۶۱. غیرت حسینی و عفت زینبی، ص ۴۵

۶۳. بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۱۷۸ و ۱۷۹

۶۴. المحاسن، ج ۲، ص ۴۵۷؛ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَجْلِسُ عَلَى الْعَبْدِ وَيَجْلِسُ الْعَبْدُ عَلَى الْخَضِيزِ وَ يَنَامُ عَلَى الْخَضِيزِ.

• «زائران، حرم را ترک کردند و خبر تعطیلی آن نیز اعلام شد. دربان برای بستن درهای حرم امام حسین علیه السلام آمد و آقای وحید بهبهانی و شیخ یوسف بحرانی را سرگرم بحث و گفت و گو دید. هر دو با دیدن دربان که قصد بستن در را داشت، از رواق بیرون آمدند و در صحن به مباحثه و گفت و گوی علمی خود ادامه دادند تا اینکه صحن نیز خالی شد. آنها که هنوز بحثشان تمام نشده بود، از صحن نیز بیرون آمدند و پشت در حرم نشستند و دربان در را بست و رفت. وقتی دربان پیش از اذان صبح برای باز کردن درهای حرم آمد، دید آن دو هنوز پشت در نشسته اند. سپس در را باز کرد و وقتی صدای اذان بلند شد، آن دو به داخل حرم رفتند تا برای نماز صبح آماده شوند.»<sup>۶۵</sup>

• «از حجره علامه حسن زاده آملی در مدرسه مروی تا منزل استادش، آیت الله میرزا ابوالحسن شعرانی، راه طولانی بود که باید برای شرکت در درس ایشان این راه طولانی را پیاده می پیمود. آن روز برف سنگینی می بارید و وی تردید داشت در این شرایط نامساعد به کلاس برود یا نه. از حجره اش بیرون رفت و به برفی که روی زمین نشسته بود، نگاه کرد. دوست نداشت به تنبلی و بی علاقه‌گی به درس متهم شود، بنابراین به راه افتاد. وقتی به در خانه استاد رسید، خجالت کشید در بزند. مدتی ایستاد تا شاید کسی بیرون بیاید، ولی خبری نشد. زمان درس نیز رو به پایان بود. پس بناچار، در زد. در را به رویش باز کردند و وارد شد و خدمت استاد رفت و وی را سرگرم نوشتن دید. آن گاه در حالی که از آمدنش پشیمان شده بود، با لحنی آرام و آهسته سلام کرد و نشست و گفت: «آقا! معذرت می خواهم که در این برف مزاحمتان شدم. می خواستم نیایم.» استاد گفت: «چرا؟» علامه گفت: «چون نمی خواستم مزاحم شما شوم.» استاد گفت: «مگر شما هر روز سر راهتان از مدرسه مروی تا اینجا گداه را نمی بینید که نشسته اند و گدایی می کنند؟» علامه پاسخ مثبت داد. استاد پرسید: «امروز هم بودند یا نه؟» علامه گفت: «بله، امروز هم بودند، سپس افزود: «شاید امروز پول بیشتری نیز به دست بیاورند.» آن گاه استاد گفت: «وقتی آنها تعطیل نکردند، چرا ما تعطیل کنیم؟»<sup>۶۶</sup>

• «شب، شبی طولانی و غم بار بود. هیچ گاه این گونه احساس غم و اندوه نکرده بود. اشک امانش نمی داد، ولی با خود پیمانی بسته بود که نمی توانست آن را زیر پا بگذارد. صاحب جواهر با خود پیمان بسته بود هر شب، بخشی از کتاب جواهر را بنویسد، ولی امشب دست تقدیر، فرزند دلبندهش را از وی گرفته بود. با وجود این، با چشمانی گریان و قلبی داغ دیده، قلم و کاغذش را برداشت و کنار پیکر بی جان فرزندش نشست و مانند دیگر شب ها شروع به نوشتن کتاب جواهر کرد. او می توانست با مرگ فرزند و داغش کنار بیاید، ولی نمی توانست پیمانش را زیر پا بگذارد.»<sup>۶۷</sup>

• «ملا مهدی نراقی، از همان آغاز ورودش به جامعه طلاب، تصمیم گرفته بود قلّه علم و عمل را فتح کند. وی برای رسیدن به این هدف و در راه کسب دانش، هر سختی را تحمل می کرد. گاه از شدت فقر و نداری نمی

۶۵. گلشن ابرار، ج ۱، ص ۲۷۴

۶۶. گلشن ابرار، ص ۱۱۷ و ۱۱۸

۶۷. انسان از میلاد تا معاد، ص ۱۶۱

توانست برای روشن کردن حجره اش در شب، شمع یا روغن چراغ بخرد. شب که فرامی رسید، حجره، تاریک و مطالعه در آن ناممکن می شد. از این رو، از حجره بیرون می آمد و به قسمت انتهایی حیاط می رفت و زیر نور چراغ های وضوخانه مدرسه به مطالعه و تحقیق می پرداخت. با همین استقامت و صبر و تلاش طاقت فرسا بود که اکنون موفقیت وی تحسین برانگیز و نامش بلندآوازه است»<sup>۶۸</sup>

اسوه های غیرت واراده و صبر و همت تنها به علما و عرفای الهی ختم نمی شود و چه بسیار شهدا و پاکبازانی بوده اند که بر داشتن یک سبک و سیره زندگی درست همت گماشتند و بر اجرایی کردن آن سبک و برنامه ها در زندگی خود غیرت داشتند و لحظه ای نفس را به حال خود رها نساختند؛ از نمونه های بسیار این شهدا می توان به سردار رشید سید مجتبی هاشمی فرمانده رشید گروه فدائیان اسلام نام برد؛ اطرافیان سید از اهتمامش به نماز چنین می گویند: «اقا به نماز اهمیت بسیار بالایی می داد، نه تنها نماز های واجب بلکه نماز های مستحبی، مثل نماز شب و نماز های نافله؛ نماز شبش هرگز ترک نمی شد. اعتقاد بسیار زیادی هم به نماز جماعت داشت. نکته جالب دیگری که باید به آن اشاره کنم، غسل شهادتی بود که هر وقت می خواست از منزل خارج شود، با آن از منزل خارج می شد.»<sup>۶۹</sup>

این اهتمام به انجام این کارها در زمان های خاص خود و سر جای خود و ترک نکردنشان همه نتیجه غیرت وی در به انجام رساندن این کارها دارد.

۶۸. گلشن ابرار، ص ۲۸۸ و ۲۸۹

۶۹. مجموعه یاران ناب، ص ۱۸

## نتیجه

وقتی انسان نسبت به سبک زندگی خویش غیرت نداشت، اول یک صندلی کوچک می گذارد، کم کم این صندلی کوچک تبدیل به مبل می شود و کم کم دور تا دور منزل را فرا می گیرد و کار به جایی می رسد که روی زمین نشستن برایش سخت می شود؛ در نتیجه غذایش را نیز پشت میز و صندلی می خورند و دیگر سفره ای روی زمین پهن نمی کنند و از سفره جدا می شوند. و بعد از مدت ها که به زندگیش می نگرند می بینند تمام ظواهر زندگیش غربی شده و از سیره اولیای الهی به کلی فاصله گرفته است.

روی زمین نشستن حال تواضع و عبودیت در انسان ایجاد می کند و روحیه استکبار و غفلت را از بین می برد. انسانی که روی زمین می نشیند بیشتر با یاد خدا غذا می خورد و حضور قلب دارد، ولی روی مبل نشستن روحیه خوشگذرانی و لهو و لعب را می آورد. بله اگر فردی پا درد یا کمر درد دارد فرق می کند و وظیفه شرعی اش این است که روی صندلی بنشیند؛ اما اگر کسی سالم است و می تواند روی زمین بنشیند باید از همان اول راه شیطان را ببندد و اگر چنین راهی باز شد، آهسته آهسته و کم کم حال و هوای خانه و کم کم فرهنگ فرد و جامعه عوض می شود و صدها عادت رفتاری و بی توجهی هایی از این قبیل سبب شده که جامعه مسلمانان امروزه به این حد از انحطاط رسیده، چنین نیست که یک شبه و دفعتاً اینگونه از فرهنگ نبوی و علوی فاصله گرفته باشد؛ بلکه در طول زمان از یک نقطه بسیار کوچک و به ظاهر جزئی و بی اهمیت شروع شده و به این جا رسیده است.<sup>۷۰</sup>

در پایاناگر انسان بخواهد در زندگی موفق باشد، باید نسبت به دین و دستورات و آداب آن غیرت داشته باشد؛ یعنی وقتی حقیقتی را در سیره اولیای الهی فهمید، نسبت به آن جوش و خروش و اهتمام داشته باشد و با لیت و لعل، هر روز به یک بهانه ای رهایش نکند.

«اللهم عجل لولیک الفرج»

## فهرست منابع

۱. قرآن
۲. نهج البلاغه
۳. اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، دارالکتب الاسلامیه تهران، ۱۳۶۵ ش.
۳. إرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، محمد بن محمد مفید، محقق؛ مؤسسه آل البیت، کنگره شیخ مفید، قم، اول، ۱۴۱۳ ق
۴. انسان از میلاد تا ظهور، حسینی، سید نعمت الله، عصر انقلاب، اول، ۱۳۷۸ ش
۵. أطیب البیان فی تفسیر القرآن طیب، سید عبدالحسین، تهران، اسلام، ۱۳۷۸ ش، چاپ دوم.
۶. أمالی، محمد بن علی ابن بابویه (شیخ صدوق)، ترجمه محمد باقر کمره ای، کتابچی، تهران، ششم، ۱۳۷۶ ش
۷. بحار الانوار، مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، دار احیاء التراث، بیروت، چاپ: دوم، ۱۴۰۳ ق.
۸. برداشت هایی از سیره امام خمینی (ره)، رجایی، محمد علی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، تهران، ۱۳۹۲ ش
۹. پا به پای آفتاب، امیررضا ستوده، مؤسسه نشر پنجره، ۱۳۸۸ ش
۱۰. تاج العروس، مرتضی زبیدی، محمد بن محمد، دارالفکر، بیروت، لبنان، اول، ۱۴۱۴ ق
۱۱. تبیان فی تفسیر القرآن، طوسی، طوسی، محمد بن حسن، تحقیق احمد قصیر عاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۳ ق
۱۲. تحریر الوسیله، سید روح الله خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، تهران، ۱۳۹۲ ش
۱۳. تحقیق فی کلمات القرآن الکریم، مصطفوی، حسن، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، اول، ۱۳۶۸ ش
۱۴. ترجمه تفسیر المیزان، موسوی همدانی، سید محمد باقر، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ پنجم، ۱۳۷۴ ش
۱۵. ترجمه من لایحضره الفقیه، ابن بابویه، محمد بن علی، ترجمه: محمد جواد غفاری، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۵ ش،
۱۶. تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۴ ش
۱۷. ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، خسروی حسینی، غلامرضا، مرتضوی، تهران، ایران، دوم، ۱۳۷۴ ش
۱۸. جامع السعادات، نراقی، محمد مهدی، اعلمی، بیروت، ۱۴۲۲ ه ق
۱۹. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبئه الله، قم، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.
۲۰. عیون الحکم و المواعظ، لیثی واسطی، علی، عیون الحکم و المواعظ، محقق، مصحح، حسنی بیرجندی، حسین، دار الحدیث، قم، چاپ اول، ۱۳۷۶ ش
۲۱. علم اخلاق اسلامی (ترجمه کتاب جامع السعادات)، مجتبی، سید جلال الدین، حکمت، تهران، ۱۳۷۸ ش
۲۲. غرر الحکم و درر الکلم، تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، محقق، مصحح، رجائی، سید مهدی، قم، دار الکتاب الإسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ق

۲۳. غیرت حسینی و عفت حسینی، وکیلی، محمدحسن، مؤسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام، مشهد، اول، ۱۳۹۵ ش
۲۴. مقاله غیرتمندی از منظر نبوی، میر حسینی، سید علی نقی، فرهنگ کوثر، زمستان ۱۳۸۵، شماره ۶۸
۲۵. طرائف فی معرفه مذاهب الطوائف، ابن طاووس، علی بن موسی، قم، چاپ: اول، ۱۴۰۰ ق.
۲۶. کافی، کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، دارالحدیث، قم، ۱۴۳۰ ق
۲۷. گلشن ابرار، پژوهشکده علمی کاربردی باقرالعلوم (ع)، نورالسجاد، قم، ۱۳۸۶ ش
۲۸. لغت نامه دهخدا، دهخدا، علی اکبر، مؤسسه لغت نامه دهخدا، تهران، ۱۹۳۱ م
۲۹. مثنوی معنوی، مولوی، جلال الدین محمد بن محمد، نشر ثالث، چاپ هفتم، ۱۳۹۳ ش
۳۰. مسئله حجاب، مطهری، مرتضی، انتشارات صدرا، چاپصد و بیستم، ۱۳۹۸ ش
۳۱. مجمع البحرين، طریحی، فخرالدین بن محمد، محقق: حسینی اشکوری، احمد، مکتبه المرتضویه، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۵ ش
۳۲. مجموعه یاران ناب (آقا سید مجتبی)، انتشارات یا زهرا، چاپ اول، ۱۳۹۱ ش
۳۳. المحججه البيضاء فی تهذیب الاحیاء، فیض کاشانی، جامعه مدرسین، ۱۳۸۳ ق
۳۴. المحاسن، برقی، احمد بن محمد بن خالد، دارالکتب الاسلامیه، قم، ۱۳۷۱ ش
۳۵. مفردات فی غریب القرآن، راغب اصفهانی، حسین بن محمد، تحقیق: داودی، صفوان عدنان، دمشق، بیروت، دارالقلم، الدار الشامیه، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق
۳۶. مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، محمد بن علی، المکتبه الحیدریه، قم، ۱۳۷۶ ق
۳۷. من هدی القرآن، مدرسی، محمد تقی، دار محبی الحسین، تهران، ۱۴۱۹ ق
۳۸. معراج السعاده، نراقی، احمد بن محمد مهدی، انتشارات هجرت، قم، چاپ ششم، ۱۳۷۸ ش
۳۹. المیزان فی تفسیر القرآن، طباطبائی، سید محمد حسین، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ق، چاپ پنجم.